

رویکرد «در زمانی» به تعبیر «نظم امر کم» در عبارت «أوصیکما بتقوی الله و نظم امرکم»

۱- علیرضا فخراری* ۲- زهرا بشارتی**

۱- دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه علامه طباطبائی، تهران

۲- دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه علامه طباطبائی، تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۲/۱۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۶/۲۴)

چکیده

امام علی^(ع) در نامه ۴۷ نهج البلاغه به سه امر مهم، یعنی «تقوی الهی»، «نظم امر» و «اصلاح ذات البین» وصیت فرموده است. در سده‌های اخیر، عبارت «نظم امرکم» به «نظم فردی»، یعنی «قرارگیری هر شیء در جایگاه خود» معنی شده است. بر اساس قرائن موجود در متن نامه، از جمله شرایط حساس زمانی، مخاطبان نامه، معنای لغوی و کاربردی نظم در آن عصر و دیگر تعبیر امام^(ع)، به نظر می‌رسد که معنای دیگری اراده شده است. در بررسی لغوی، به دست می‌آید که در دوره‌های متقدم، واژه «نظم» مفهوم اجتماعی داشته، به معنای «پیوستگی» بوده است، در حالی که برخی از لغت‌نامه‌های متأخر، علاوه بر معنای اجتماعی، معنای فردی را نیز برای آن در نظر گرفته‌اند. از برآیند آرای شارحان و برخی مترجمان نهج البلاغه ذیل «نظم امرکم» همان معنای اجتماعی «وحدت و پیوستگی» به دست می‌آید. کاربردهای «نظم» و «امر» در نهج البلاغه و دیگر متون، «پیوستگی» را برای واژه «نظم» به عنوان معنای اصیل، و «کار»، «کثرت» و «حکومت» را برای واژه «امر» برجسته‌تر می‌کند. نظرات برخی از معاصران درباره «نظم امرکم» حاکی از آن است که معنای وحدت برای نظم، نقطه مشترک آرای ایشان است، هرچند برخی از آنان، اقامه نظام حکومتی و امر خلافت را معنای دقیق این اصطلاح دانسته‌اند. در نهایت، می‌توان گفت در کلام امیرالمؤمنین علی^(ع)، «نظم امرکم» بیانگر تأکید آن حضرت بر وحدت بوده است.

واژگان کلیدی: نظم، امر، وحدت، نظم فردی، امام علی^(ع)، نهج البلاغه.

* E-mail: fakhary_a@yahoo.com

** E-mail: Mrs.besharati@yahoo.com (نویسنده مسئول)

مقدمه

در طول زمان، تطوّر معنایی واژه‌ها گاه موجب انحراف از معنی اصلی در متون پیشین است. اختلاف نظر در معنی بعضی واژه‌ها، احتمال تحمیل برداشتهای عصری را بر معنای اصلی گوشزد کرده، واکاوی معنای کهن واژگان را ضروری می‌نماید. به کارگیری روش‌های مناسب از جمله معنی‌شناسی هم‌زمانی که معنی واحدهای زبان را در یک مقطع زمانی بررسی می‌کند (روبینز، ۱۳۸۴: ۴۱۸) و معنی‌شناسی در زمانی که به مطالعه تغییرات رخ داده بر واحدهای زبانی در گذر زمان می‌پردازد (همان)، راهگشاست. برای مطالعه در زمانی، دو مطالعه هم‌زمانی معنی را که به لحاظ زمانی با یکدیگر فاصله دارند، مقایسه می‌کنند (صفوی، ۱۳۹۱: ۱۸).

فهم صحیح آموزه‌های دینی، منوط به کشف معنی واژه در دوران صدور است. یکی از این موارد، عبارت «نَظْمُ أَمْرِكُمْ» در نامه ۴۷ نهج‌البلاغه است که سفارش امام علی (ع) به امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) و همه دریافت‌کنندگان این سخن است: «... أَوْصِيكُمْ مَا وَ جَمِيعَ وَكَلْدِي وَ أَهْلِي وَ مَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي بِتَقْوَى اللَّهِ وَ نَظْمِ أَمْرِكُمْ وَ صَلَاحِ ذَاتِ بَيْنِكُمْ...» (نهج‌البلاغه / ن ۴۷).

عبارت «نَظْمُ أَمْرِكُمْ» عموماً به «نظم در کارها» ترجمه شده است (دشتی، ۱۳۸۶: ۳۹۸؛ فارسی، ۱۳۷۶: ۴۰۴؛ انصاریان، ۱۳۷۹: ۶۶۹ و اولیایی، ۱۳۷۶: ۷۱۲)؛ به عبارتی، به «انضباط در کارها و امور متداول زندگی» تعبیر شده است. در بعضی از ترجمه‌ها نیز «نظم» به «کنترل نفس و قید و بندی بر آن» و «نَظْمُ أَمْرِكُمْ» به «کنترل نفس در انجام تکالیف و عبادات و نیز جلوگیری از گناه و آلودگی» معنی شده است (نقی‌پور، ۱۳۸۷: ۴۴۶). در موارد اخیر، مفهومی فردی از «نظم» برداشت شده است، در حالی که بعضی دیگر، آن را به معنای اجتماعی گرفته‌اند (آیتی، ۱۳۷۸: ۷۰۹؛ مبشری، ۱۳۶۶، ج ۲: ۱۸۷؛ فیض‌الإسلام، ۱۳۷۹، ج ۲: ۹۷۹؛ بهشتی، بی‌تا: ۳۳۳، مطهری، ۱۳۸۳، ج ۲۲: ۲۶۷؛ حسینی شیرازی، بی‌تا: ۳۵ و مختاری، ۱۳۸۱، ج ۱: ۳). عموماً در دوره‌های اخیر، فهم این اصطلاح بدون توجه به

معنای اصلی آن بوده است و در بُرهه‌هایی از زمان، مترجمان و شارحان، بی‌توجه به آرای متقدمان، معنای ساری در عصر خود را بر این اصطلاح جاری ساخته‌اند.

تلقی معنای فردی یا اجتماعی از این اصطلاح، تأثیر متفاوتی خواهد داشت و اکتفا به مفهومی غیر از مراد امام علی^(ع)، ظرفیت کلام را تقلیل می‌دهد و از اصل موضوع منحرف می‌سازد.

این پژوهش با مقایسه معنای هم‌زمانی و در زمانی، به دنبال چستی مدلول «نَظْمِ أَمْرِكُمْ» در نامه ۴۷ نهج البلاغه است.

حسب تغییرات معنایی که تقریباً از قرن ۱۲ به بعد ظهور کرده است، آرای دانشمندان به دوره اول (قرن اول تا دوازده) و دوره دوم (قرن دوازده تا دوره معاصر) قابل تقسیم و بررسی است.

۱- نَظْم

واکاوی معنای لغوی و کاربردی «نظم» نقش کلیدی در شناخت مدلول «نَظْمِ أَمْرِكُمْ» خواهد داشت.

۲- معنای لغوی نظم

غالب لغت‌شناسان دوره اول، «نَظْم» را «به رشته کشیدن خرز (= دانه‌هایی همچون دانه‌های مروارید) یکی پس از دیگری در قالب یک نظام (= ریسمانی مانند گردن‌بند)» دانسته‌اند (فراهیدی، ۱۴۰۹ق.، ج ۸: ۱۶۶؛ ابن عیید هروی، ۱۳۴۷ق.، ج ۱: ۱۵۹؛ ابن سیده، بی‌تا، ج ۱: ۶۵؛ مطرزی، بی‌تا، ج ۲: ۳۰۰؛ ابن درید، ۱۹۸۷م.، ج ۲: ۹۳؛ ازهری، ۱۳۴۷ق.، ج ۱۴: ۲۸۰؛ جوهری، ۱۴۰۷ق.:: ۶۷۸؛ عسکری، ۱۴۰۰ق.:: ۱۲۲ و زمخشری، ۱۹۷۹م.:: ۲۸۴). ابن فارس (م. ۳۹۵ق.) نیز ضمن اشاره به مفهوم فوق، اصل معنای «نَظْم» را «ترکیب کردن و پیوند دادن اشیاء» می‌داند (ابن فارس، ۱۴۰۴ق.:: ۴۴۳). دیگر لغت‌شناسان دوره اول نیز در تبیین معنای نظم، از تعبیری چون «نَظْمُكَ خَرَزًا بَعْضَهُ إِلَى بَعْضٍ فِي نِظَامٍ وَاحِدٍ» بهره برده‌اند و نظام را رشته‌ای می‌دانند که دانه‌های خرز درون آن قرار می‌گیرند (ابن عبّاد،

۱۴۱۴ق. ج ۱۰: ۳۵؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق. ج ۱۲: ۵۷۸؛ قیومی، ۱۴۱۴ق. ج ۲: ۶۱۲). بر این اساس، معنای اصلی «نَظْم»، «به رشته کشیدن، یکی کردن و پیوند دادن» است. همچنین، به دو معنای «تألیف» (ابن فارس، ۱۴۰۴ق.: ۴۴۳ و ابن منظور، ۱۴۱۴ق. ج ۱۲: ۵۷۸) و «استقامت در امور» (فراهیدی، ۱۴۰۹ق. ج ۸: ۱۶۶ و زمخشری، ۱۹۷۹م.: ۲۸۴) نیز در دوره اول اشاره شده است.

«نَظْم» در اشعار عرب این دوره، از جمله شعر ربیعۀ بن مالک مَحَبَّل سعدی نیز به کار رفته است:

«وَ إِذَا أَلَمَ خَيَالُهَا طَرَفَتْ عَيْنِي فَمَاءُ شُرُونِهَا سَجَمُ
كَالْوَلْوَلِ الْمَسْجُورِ أُغْفِلَ فِي سِلْكِ النَّظَامِ فَخَانَهُ النَّظْمُ»
(ابن سیده، بی تا، ج ۱: ۶۵).

«و آن هنگام که خیال او روی آورد، چشمهایم بسته و اشک سرازیر می شود، همچون مروارید درخشان به رشته کشیده شده‌ای که مورد غفلت قرار گرفته است و از این رو، از هم گسسته می شود.»

بر این اساس، مفهوم «نظم» به «قرارگیری مروارید در یک رشته و نظام» دلالت دارد.

مثال دیگر:

«وَالطَّيْرُ يَفْرَأُ وَالْغَدِيرُ صَحِيفَةٌ، وَالرَّيْحُ تَكْتُبُ وَالْعَمَامَةُ تَنْقُطُ
وَالطَّلُّ فِي سِلْكِ الْغُصُونِ كُلُّوْلُ نَظْمٌ تُصَافِحُهُ النَّسِيمُ فَيَسْقُطُ»
(حموی، ۱۳۸۰، ج ۳: ۳۰۱).

«پرنده [از روی] آبیگری می خواند که همچون کتابی است، و باد [روی آن] می نویسد و تکه‌ابر نقطه گذاری می کند و شبنم در آن شاخه‌ها بسان مروارید به رشته کشیده شده‌ای است که نسیم او را در بر می گیرد و [از روی شاخه‌ها] می اندازد.»

نحوه قرارگیری شبنم باید از پیوستگی برخوردار باشد تا با وزش نسیم، از هم پاشیده شود. لذا اینجا نیز معنای پیوستگی و انسجام به دست می آید.

منابع لغوی دوره دوم، پس از تکرار همان اقوال، نظم را به «جفت کردن، مرتب کردن، تشکیل دادن و همگون کردن» معنی کرده‌اند (خراسانی، ۱۳۹۹ق: ۹۱۵؛ جعفری تبریزی، ۱۴۰۳ق: ۱۰۱؛ مشکینی اردبیلی، ۱۴۰۴ق: ۵۵۹؛ اویس کریم، ۱۴۰۷ق: ۳۴۲؛ موسی، بی تا، ج ۱: ۳۵۱؛ معلوف، ۱۳۸۶: ۸۶۵؛ آذرنوش، ۱۳۸۸: ۶۹۹؛ Kirkpatrick, 1785: 179؛ Wehr, 1976: 977 & Richardson Hopkins, 1810: 600)

تلفی ترجمه‌های متأخر از معنای رایج کنونی «نظم»، نشان از سوق به معنای «انضباط، ترتیب و قرارگیری اشیاء در جایگاه خود» داشته که غالباً مفهومی فردی است. اگرچه معنای ارائه شده در این دوره (جفت کردن، تشکیل دادن و همگون کردن) می‌تواند کاربرد اجتماعی داشته باشند، لیکن با مفهوم پیوستگی و ضمیمه کردن در دوره اول متفاوت هستند؛ چراکه در هر یک از معانی «جفت کردن»، «تشکیل دادن» و «همگون کردن»، الزامی برای کنش متقابل وجود ندارد و می‌توان دو شیء را جفت و همگون نمود، بی آنکه پیوستگی و انضمامی میانشان برقرار باشد و تنها از این حیث منظم دانسته می‌شوند که بر اساس شباهت‌ها و ویژگی‌های متناظر، در یک جایگاه و گروه خاص طبقه‌بندی می‌شوند. مفهوم «تشکیل دادن» که از دیگر معانی مذکور در دوره دوم است، عام و کلی است و بر «قرارگیری و شکل دادن اشیاء در یک سیستم و مجموعه» دلالت می‌کند و در حقیقت، مصداقی از معنای «مرتب کردن» است. بنابراین، می‌توان اشیاء را شکل داد و در یک مجموعه قرار داد، بدون اینکه کنشی میانشان برقرار شود یا در قالب ریسمانی واحد در آیند. از این رو، مفهوم تشکیل دادن نیز با معنای پیوستگی در نزد لغویان دوره اول یکسان نیست.

مفهوم پیوستگی و انضمام که همواره برای بیش از یک شیء صادق است (= دو یا چند شیء را به یکدیگر متصل و مربوط می‌سازد)، در بر دارنده مفهومی اجتماعی است؛ در حالی که معنی اضافه شده در دوره دوم (= قرارگیری هر شیء در جایگاه خود)، بر فردی بودن نظم دلالت دارد. شیوع این معنا در دوره‌های اخیر، معنای اصلی را به انزوا و فراموشی کشانده است. علی‌رغم این تغییر، معنای «به رشته واحد در آوردن و پیوستگی»، فصل مشترک آرای لغویان هر دو دوره می‌باشد.

۳- معنای کاربردی نظم

شناخت موارد استعمال واژه «نظم» در متون هم‌زمان یا نزدیک به عصر امام علی^(ع)، نقش مؤثری در فهم معنای «نَظْمُ أَمْرِكُمْ» خواهد داشت. با عنایت به اینکه ماده «نَظْم» در قرآن به کار نرفته است، مواردی از استعمال این واژه و مشتقات آن در روایات مورد توجه قرار می‌گیرد.

۴- نظم در روایات

ماده نظم در متون روایی در دو ساختار اسمی و فعلی به کار رفته است. در روایت «ذَكَرَ الرَّضَا^(ع) يَوْمًا الْقُرْآنَ فَعَظَّمَ الْحُجَّةَ فِيهِ وَالْآيَةَ الْمُعْجِزَةَ فِي نَظْمِهِ فَقَالَ هُوَ حَبْلُ اللَّهِ الْمَتِينُ: روزی امام رضا^(ع) از قرآن یاد کرد و حجّت درون آن و نشانه معجزه بودن در نظم آن را تعظیم نموده، فرمود: او حبل‌المتین خداوند است» (ابن بابویه، ۱۳۷۸ق.، ج ۲: ۱۳۰؛ حرّ عاملی، ۱۴۲۵ق.، ج ۱: ۲۸۵؛ بحرانی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۶۵). قرآن، «حَبْلُ اللَّهِ» معرفی شده که از دو ویژگی «حجّت و نظم» برخوردار است.

در آیه ﴿وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾ (آل عمران/۱۰۳)، تقابل امر به اعتصام و نهی از تفرقه، نشان از ماهیت ضدّ تفرقه‌ای حبل‌الله دارد. در جمع روایت فوق و آیه اخیر، می‌توان حبل‌الله را در آیه به حجّت و نظم حبل‌الله در روایت حمل کرد و نتیجه گرفت که مفاهیم قرآنی در راستای پیوند دادن و به ریسمان کشیدن مسلمانانی است که بر آن تمسک می‌جویند.

روایتی از امام صادق^(ع) درباره آیه ﴿مَا كُنْتُمْ تَسْتَرُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَلَا أَبْصَارُكُمْ وَلَا جُلُودُكُمْ...﴾ (الفصلت/۲۲) آمده است که می‌فرماید: «... نَظْمَ مَا فَرَضَ عَلَى الْقَلْبِ وَاللِّسَانِ وَالسَّمْعِ وَالْبَصَرِ...» (کلینی، ۱۴۰۷ق.، ج ۲: ۳۶؛ ابن حیون، ۱۳۸۵ق.، ج ۱: ۷ و عروسی الحویزی، ۱۴۱۵ق.، ج ۳: ۱۶۵). این روایت بیان می‌دارد که هر آنچه بر قلب، زبان، گوش و چشم واجب است، در این آیه به نظم درآورده شده است که همان مفهوم «گرد هم آوردن، به رشته درآوردن و به یک ریسمان کشیدن» را تداعی می‌نماید.

از امام سجّاد^(ع) نقل شده است وقتی پیامبر^(ص) سرّی الهی را به امام علی^(ع) بیان می فرمود، عرق همچون نظم مروارید [از صورت امام] می ریخت (اصول سنّه عشر، ۱۳۶۳: ۱۲۸ و مجلسی، ۱۴۰۳ق.، ج ۵۷: ۱۲۴). در عبارت «يَقْطِرُ عَرَقًا كَنَظْمِ الدَّرَرِ»، ریزش قطرات عرق به نظم مروارید تشبیه شده که با عنایت به معنای لغوی نظم (= قرارگیری دانه های خرز در ریسمان)، می توان به پیوستگی و به ریسمان واحد در آمدن قطرات عرق تعبیر کرد؛ یعنی «قطرات عرق همچون دانه های مروارید در یک ریسمان به طور پیوسته سرازیر می شد».

در متنی متعلّق به دوران امام علی^(ع) آمده است: «أَنَّهُ لَا بُدَّ مِنْ أَمَارَةٍ تَنْظِمُ النَّاسَ وَ تَزَعُّ الظَّالِمَ وَ تُعِزُّ الْمَظْلُومَ: باید حکومتی باشد که امور مردم را نظم ببخشد و ظالم را بازداشته، مظلوم را گرامی دارد» (ثقفی، ۱۳۹۵ق.، ج ۲: ۹۲۰). نظم بخشیدن به مردم پس از قتل عثمان که تفرقه و نابسامانی حاکم بود، می تواند بر ساماندهی و برقراری پیوند میان مردم دلالت داشته باشد.

این نمونه ها نشان می دهد که «نظم» در روایات نیز به معنای «پیوستگی» و «به ریسمان واحد در آوردن» به کار رفته است.

۵- نظم در نهج البلاغه

آرای شارحان و مترجمان در دوره های زمانی اوّل و دوم، ذیل دیگر کاربردهای «نظم»، می تواند در فهم مدلول «نظم امرکم» راهگشا باشد.

۱-۵) نَظْمٌ بِلَا تَغْلِيْقٍ

در خطبه ۹۰ درباره آسمان ها آمده است: «نَظْمٌ بِلَا تَغْلِيْقٍ رَهَوَاتِ فُرَجِيْهَا» (نهج البلاغه / خ ۹۰). با توجه به جملات بعدی: «وَلَا حَمَّ صُدُوعَ أَنْفِرَاجِيْهَا» (پیوستگی شکاف های آسمان)، «وَأَشْجَ بَيْنَهَا وَ بَيْنَ أَرْوَاجِيْهَا» (پیوند دادن هر شکاف با ماندش) و «فَأَلْتَحَمَتْ عُرَى أَشْرَاجِيْهَا» (پیوستن قطعات آسمان به یکدیگر) که نتیجه آن، یکپارچگی آسمان است و در نظر گرفتن معانی نظام دادن، قوام دادن و پیوستن گسل های آسمان، می توان برای «نَظْمٌ بِلَا

تَعْلِيقِ»، این معنی را محتمل دانست: «بدون آویختن به چیزی، ارتفاعات و پستی‌های آسمان را نظم داد و شکاف‌های آن را به یکدیگر پیوست».

در ترجمه‌ای، «نظم» به «درآویختن و با هم بستن» تعبیر شده است (نهج البلاغه، ۱۳۷۷: ۱۷۹). چنین معنایی در آرای شارحان دوره اول نیز مشاهده می‌شود. ایشان «نظم» را عاملی می‌دانند که کسی جز خداوند قادر و حکیم نمی‌تواند آن را در آسمان‌ها ایجاد کند که در حقیقت، نوعی عقد و پیوستگی میان اجزای آسمانهاست (بیهقی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۴۵۴ و بیهقی، ۱۳۶۷: ۱۷۹). سرخسی (م. ۶۴۵ ق.) درباره «نَظْمٍ بِلَا تَعْلِيقٍ» سخنی نگفته، ولی عبارت «وَلَا حَمَّ صُدُوعَ أَنْفِرَاجِهَا» را که معطوف به آن است، به معنای پیوستگی و چسباندن دانسته است (سرخسی، ۱۳۷۳: ۹۱). ابن ابی‌الحدید (م. ۶۵۶ ق.) قرار دادن آسمان‌ها و اجزای آن را به شکل یک بسیط واحد، «نَظْمٍ بِلَا تَعْلِيقٍ» دانسته است و از چنین نظمی به مثابه لباسی که بر روی لباس دیگر دوخته می‌شود، یاد کرده است (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۳۷، ج ۶: ۴۲۰). ابن میثم (م. ۶۷۹ ق.) آن را ترکیب کردن و پیوند دادن اجزاء معنی کرده است و «نَظْمٍ بِلَا تَعْلِيقٍ» را از دیدگاه متکلمان، مرکب کردن اجزای آسمانی می‌داند، به گونه‌ای که این اجسام جزء جزء نمی‌شوند و به حالت پیش از تألیف خود (یعنی هنگامی که فرج و صدوع داشته‌اند)، باز نمی‌گردند (ابن میثم بحرانی، ۱۳۶۲، ج ۲: ۳۴۵). بر این اساس، «نظم» در «نَظْمٍ بِلَا تَعْلِيقٍ» در دوره اول، به معنای عقد و پیوستگی بوده که می‌توان مفهوم «وحدت اجزاء» را از آن برداشت کرد.

بعضی از شارحان دوره دوم، همسو با متقدمان، «نظم» را به پیوستگی تعبیر کرده‌اند. خویی (م. ۱۳۲۴ ق.) «نظم» را نوعی عقد و پیوستگی میان آسمان‌ها دانسته که فقط خداوند متعال قادر به انجام آن است (خویی، ۱۴۰۶ ق.)، ج ۶: ۳۴۹). نواب لاهیجی (م. ۱۲۲۵ ق.) معنای «به ریسمان کشیدن و متصل گردانیدن» را برگزیده، آن را به گردنبندی از مروارید تشبیه کرده است (نواب لاهیجی، بی‌تا: ۹۱). مدرّس نیز مفهوم مربوط کردن حفره‌های آسمانی و پیوند دادن آنها بدون سبب حسّی را برداشت کرده است (مدرّس، ۱۳۵۸، ج ۶: ۱۶۴).

معنای «وحدت» که از پیوستگی و به ریسمان کشیدن نشأت می‌گیرد، از دیگر معانی

ذکر شده برای «نظم» است. با این دیدگاه، خداوند سماوات را به شکل یکپارچه و کاملی در آورده است، برخلاف آن اتصالی که بشر میان اشیاء ایجاد می کند (موسوی، ۱۳۷۶، ج ۲: ۷۴). معنای امروزی «نظم» در آرای شارحان دوره دوم درباره «نَظْمٍ بِالْأَعْلِيْقِ» به ندرت مشاهده می شود. مغنیه آن را همان وجود ستارگان در جَوِّ بدون دعائم و تعلیق دانسته، معتقد است این «نظم»، عامل ایجاد قوانین طبیعت و این قوانین طبیعت، ناظر به «نظم اجتماعی» است (مغنیه، ۱۳۵۸، ج ۲: ۱۸).

بسیاری از مترجمان دوره دوم، خود واژه «نظم» را معادل «نظم» آورده اند و معنای دیگری ذکر نکرده اند (ارفع، ۱۳۷۹: ۲۹۸؛ اولیایی، ۱۳۷۶: ۴۸۵؛ بهشتی، بی تا: ۸۵؛ آیتی، ۱۳۷۸: ۱۹۱ و زمانی، ۱۳۷۸: ۱۸۴)، ولی برخی دیگر، «نظم» را به معنی نظام بخشیدن (دشتی، ۱۳۷۹: ۱۶۱؛ دین پرور، ۱۳۷۹: ۱۱۶ و مکارم شیرازی، ۱۳۷۵: ۲۲۳) و برقرار کردن دانسته اند (احمدزاده، ۱۳۷۸: ۷۵ و فیض الإسلام، ۱۳۷۹: ۲۴۳).

بر این اساس، از «نَظْمٍ بِالْأَعْلِيْقِ»، معانی «پیوستن، درآویختن و به هم بستن، به ریسمان کشیدن، وحدت و یکی کردن» برداشت می شود.

۲-۵) نَظْمَ مَا بَيْنَكُمْ

ترکیب «نَظْمَ مَا بَيْنَكُمْ» در خطبه ۱۵۸ آمده است: «أَلَا إِنَّ فِيهِ عِلْمَ مَا يَأْتِي وَالْحَدِيثَ عَنِ الْمَاضِي وَ دَوَاءَ دَائِكُمْ وَ نَظْمَ مَا بَيْنَكُمْ: به هوش باشید که در قرآن دانش آینده، تاریخ گذشتگان، داروی شفابخش دردها و نظم میان شماست».

غالب شارحان و مترجمان دوره اول، به مفهوم «قانون و مقررات» اشاره کرده اند. ابن میثم (م. ۶۷۹ ق.) «نَظْمَ مَا بَيْنَكُمْ» را قوانین شرعی و احکام سیاسی می داند که از جمله آثار آن، نظام یافتن عالم و استقامت امور است (ابن میثم بحرانی، ۱۳۶۲، ج ۳: ۲۷۴). سید هاشم بحرانی آن را به ریسمانی تعبیر کرده که خلق را با قوانین از پیش وضع شده به یکدیگر پیوند می دهد (بحرانی، ۱۳۶۶: ۳۳۳). از این معنا، علاوه بر اجتماعی بودن، مفهوم قرارگیری بر ریسمان واحد و پیوستگی و وحدت نیز قابل برداشت است. اثری دیگر، «به صلاح آوردن آنچه بین شماست» را برگزیده است (نهج البلاغه، ۱۳۷۷: ۳۶۹) که بر

اجتماعی بودن مفهوم «نظم» دلالت دارد. بر این اساس، فصل مشترک آرای دوره اول در این کاربرد، همان مفهوم اجتماعی آن است و معنای «قرارگیری هر شیء در جایگاه خود» را برداشت نکرده‌اند.

«نَظْمَ مَا بَيْنَكُمْ» از نگاه شارحان و مترجمان دوره دوم، معانی گسترده‌تری دارد. مغنیه (م. ۱۴۰۰ق.) از «نظم» به نوعی ارتباط میان مردم از طریق قوانین شرعی تعبیر کرده است (مغنیه، ۱۳۵۸، ج ۲: ۴۲۱). خویی (م. ۱۳۲۵ق.) معنای استقامت امور به وسیله قوانین شرعی و حکمت سیاسی را برگزیده است (خویی، ۱۴۰۶ق.، ج ۹: ۳۳۷) که می‌توان آن را تعریفی اجتماعی قلمداد کرد. برخی دیگر، مفهوم اجتماعی نظم را از منظری دیگر مورد توجه قرار داده‌اند. مدرّس، «نَظْمَ مَا بَيْنَكُمْ» را قوانین قرآنی دارای مصالح اجتماعی تعریف می‌کند (مدرّس، ۱۳۵۸، ج ۱۰: ۲۱۲). موسوی (م. ۱۴۱۸ق.) «نظم» را نوعی ضبط و تحکیم امور و «نَظْمَ مَا بَيْنَكُمْ» را دادن حق هر فرد با عدالت و انصاف دانسته است که با تحقق آن، آحادی به آحادی ظلم و تعدی نخواهد کرد (موسوی، ۱۳۷۶، ج ۳: ۲۷). با عنایت به تعریف فوق، علاوه بر مفهوم اجتماعی نظم، وجه دیگری از معنای این واژه را مکشوف می‌سازد که امروزه از آن به «نظم فردی» تعبیر می‌شود. لذا آنجا که به دادن حق هر فرد با عدالت اشاره شده، گونه‌ای از قرارگیری هر شیء در موضع خویش است که همان معنای متبادر و امروزی «نظم» است، لیکن اشاره به ضبط و تحکیم امور در اجتماع، معنای اجتماعی نظم را نیز شامل می‌شود.

از مترجمان دوره دوم نیز بعضی معنای اجتماعی نظم را مورد توجه قرار داده‌اند و «نَظْمَ مَا بَيْنَكُمْ» را به منظم شدن امور زندگی اجتماعی (کمپانی، ۱۳۵۸: ۱۳۱ و مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۱۶۵) و پیوستن و پیوند دادن امور (اردبیلی، بی تا: ۱۵۲ و مبشری، ۱۳۶۶: ۵۹۹) معنی کرده‌اند. ترجمه برخی دیگر با عبارت‌هایی چون نظم در کارهایتان (ارفع، ۱۳۷۹: ۵۶۳ و شرقی، ۱۳۶۳: ۲۲۳)، نظام زندگی شما (آیتی، ۱۳۷۸: ۳۶۵ و دین پرور، ۱۳۷۹: ۲۲۲)، نظم و ترتیب امور (بهشتی، بی تا: ۱۶۷؛ فیض‌الاسلام، ۱۳۷۹: ۵۰۰ و انصاری، بی تا: ۴۲۱)، نظم و آرامش میان‌تان (آقامیرزایی، ۱۳۷۹: ۱۶۶ و احمدزاده، ۱۳۷۸: ۱۴۵)، مقررات نظم‌دهنده زندگی شما (انصاریان، ۱۳۷۹: ۳۵۱)، سامان دادن کار (شهیدی، ۱۳۷۸: ۱۵۹) و

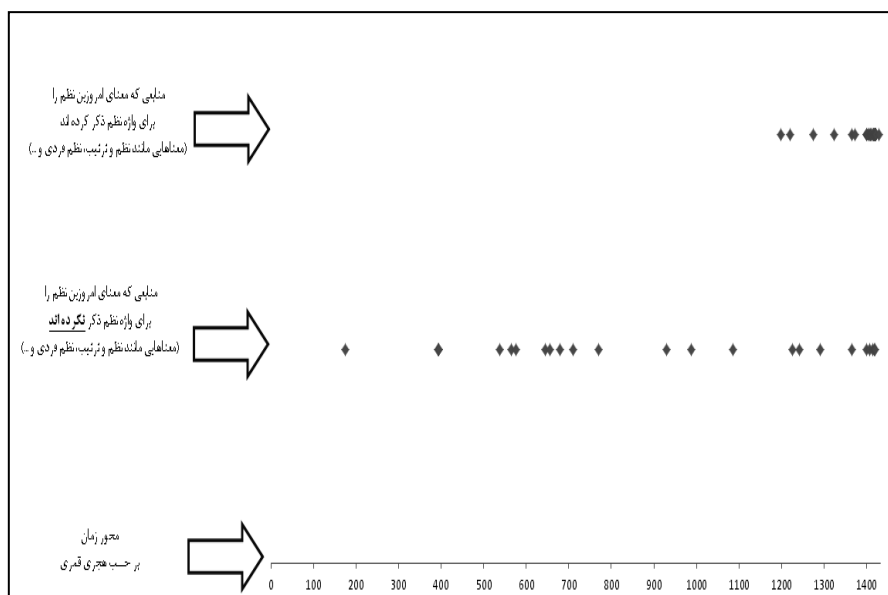
سامان‌دهنده امور فردی و اجتماعی (دستی، ۱۳۷۹: ۲۹۵) هر دو معنای فردی و اجتماعی نظم را قابل برداشت کرده است.

از آرای دوره اول و دوره دوم، اجتماعی بودن معنای «نظم» در «نُظِمَ مَا بَيْنَكُمْ» به دست می‌آید. اگرچه معانی پیوند دادن و قرار گرفتن در ریسمانی واحد نیز از سوی بعضی ارائه شده است. همچنین، برخی از شارحان دوره دوم، ضمن ذکر معنای اجتماعی نظم، مفهوم قرارگیری هر شیء در موضع خویش را نیز مورد توجه قرار داده‌اند.

با عنایت به کاربرد «بین» برای «بیش از یک شیء» و در بیان نسبت میان دو یا چند شیء و نیز ضمیر «کم» که بیانگر بیش از دو نفر بودن مخاطبان است، محتمل است نظم در «نُظِمَ مَا بَيْنَكُمْ» دلالت بر ارتباط میان افراد جامعه دارد.

۳-۵) تحلیل نموداری تطوّر نظم

نمودار زیر دیدگاه‌های لغویان، شارحان و مترجمان را درباره نظم بر اساس زمان حیات به صورت نقطه‌ای ترسیم کرده است. در این نمودار، نظرات در دو دسته قرار گرفته‌اند: دسته اول، نظرهایی که معنای امروزی نظم را - مانند نظم و ترتیب فردی - ذکر کرده بودند. دسته دوم معانی دیگری را که در بر دارنده مفهوم اجتماعی نظم است (= به ریسمان کشیدن، پیوستگی، وحدت و یکی کردن) مورد توجه قرار داده‌اند. روشن است تا حدود ۲۵۰ سال پیش (= پایان دوره اول) معنای امروزی برای واژه نظم ذکر نشده است و تنها از آن زمان به بعد، معنای امروزی مورد توجه قرار گرفته است؛ یعنی معنای امروزی نظم حاصل فهم دانشمندان قرون اخیر بوده، معنای آن با گذشت زمان تغییر یافته است.



۶- امر

توجه به رابطه همنشینی یعنی رابطه میان واحدهایی که همگی مستقیماً در یک ساخت حاضر هستند (حقیق شناس، ۱۳۷۰: ۴۷) در شناخت معنای دقیق تأثیرگذار می‌باشد؛ لذا دانستن معنای مضاف‌إلیه در ترکیب «نظم امرکم» ضروری است.

۶-۱) معنای لغوی امر

عموم لغویان، «امر» را به «کار» و «دستور» معنی کرده‌اند: «الْأَمْرُ نَقِیْضُ النَّهْيِ وَالْأَمْرُ وَاحِدٌ مِنْ أُمُورِ النَّاسِ» (فراهیدی، ۱۴۰۹ق.، ج ۸: ۲۹۸-۲۹۹؛ شیبانی، ۱۹۷۵م.، ج ۸: ابن سگیت، ۱۴۲۳ق.، ج ۱۰۹؛ جوهری، ۱۴۰۷ق.، ج ۵۸۰؛ زمخشری، ۱۹۷۹م.، ج ۳۳؛ قیومی، ۱۴۱۴ق.، ج ۲: ۲۲؛ قرشی، ۱۴۱۲ق.، ج ۱: ۱۱۱ و ۱۱۳ و آذرنوش، ۱۳۸۸: ۱۶). با عنایت به تعبیری چون «أَمْرُ الشَّيْءِ أَيْ كَثَرَ وَ مُكْتَرَةً» (فراهیدی، ۱۴۰۹ق.، ج ۸: ۲۹۹-۲۹۸؛ ازهری، ۱۳۴۷ق.، ج ۱۵: ۲۱۰؛ ابن عباد، ۱۴۱۴ق.، ج ۱۰: ۲۸۴؛ جوهری، ۱۴۰۷ق.، ج ۵۸۰؛ زمخشری، ۱۹۷۹م.، ج ۳۳ و قیومی، ۱۴۱۴ق.، ج ۲: ۲۲) و نیز «أَمْرٌ بَنُو فُلَانٍ أَيْ كَثُرُوا» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق.، ج ۴:

۲۷) که به معنای زیاد شدن فرزندان استعمال شده، می توان «کثرت» را از دیگر معانی «امر» دانست.

در سروده لبید:

«إِنْ يَغْبِطُوا يَهْبِطُوا، وَإِنْ أَمَرُوا
يَوْمًا، يَصِيرُوا لِلْهَلْكَ وَالنَّكَدِ»
(ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ۱۳۸ و
زمخشری، ۱۹۷۹م: ۶۹۴).

«امر»، در تقابل با «نُكِد» (اندک و ناچیز) ناظر بر معنای کثرت است: «اگر آرزوی کارهای بزرگ کنند، فرومی افتند و اگر روزی زیاد شوند، به سوی نابودی و کمی پیش خواهند رفت».

ازهری نیز وقتی به معنای «کثرت» ذیل «امر» اشاره دارد، شعر لبید را به عنوان شاهد ذکر می کند. (ازهری، ۱۳۷۴ق، ج ۱۵: ۲۱۰).

شعری اعشی نیز مؤید همین معناست:

«طَرَفُونَ وَ لَأْدُونَ كُلٌّ مُبَارَكٍ
أَمْرُونَ لَا يَرْتُونَ سَهْمَ الْقَعْدِ»
(ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۴: ۲۹).

برای «طَرَفُونَ» معانی متعددی، از جمله «طایفه» (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۷: ۴۱۴)، «تازه به شرافت رسیده» (ابن عبّاد، ۱۴۱۴ق، ج ۹: ۱۶۱)، «نورسیده» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۹: ۲۱۵) و «اسب اصیل» (زمخشری، ۱۹۷۹م: ۳۸۸) بیان کرده اند. پس «طَرَفُونَ» به معنی «به وجود آورنده هر چیز مبارکی» است. معنی کردن «أَمْرُونَ» به «دستور» یا «کار» و جاهتی ندارد، ولی می توان به «کثرت» معنی نمود، به ویژه که «وَلَأْدُونَ» نیز به صیغه مبالغه آمده است. بنابراین، مضمون کلی شعر این است: «کسانی که پُرفرزند هستند، در عین کثرت و زیاد بودن، سهم فرزندان و نسل خود را به ارث نمی برند». محل شاهد، کلمه «أَمْرُونَ» است که به کثرت و زیادت قابل تعبیر است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۸: ۲۹۸ و ابن درید، ۱۹۸۷م، ج ۲: ۱۰۶۹).

امارت و فرمانروایی نیز از معانی کاربردی «امر» است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق.، ج ۸: ۲۹۹؛ ازهری، ۱۳۴۷ق.، ج ۱۵: ۲۰۹؛ ابن عبّاد، ۱۴۱۴ق.، ج ۱۰: ۲۸۴؛ جوهری، ۱۴۰۷ق.، ج ۲: ۵۸۱ و ابن منظور، ۱۴۱۴ق.، ج ۴: ۳۱).

لغت پژوهان علاوه بر معانی کار، دستور و کثرت به دو معنای تعجب و نشانه نیز اشاره کرده‌اند (ابن فارس، ۱۴۰۴ق.: ۱۳۷؛ مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۱: ۱۴۴).

بر این اساس، معانی متعدّد «امر» به «کار، دستور، کثرت، نشانه، تعجب و فرمانروایی» آمده که بعضی از لغویان به تمام و برخی به تعدادی از آنها اشاره کرده‌اند. نزد متقدمان و متأخران اختلاف چندانی به چشم نمی‌خورد، جز آنکه به معنای کثرت در دوره متأخران اشاره نشده است.

مضاف آنکه کلمه «امر» به اعتبار مشارئ‌الیه، معانی متفاوتی خواهد داشت و مانند کلمه «شیء» در ترکیب «هَذَا الشَّيْءُ يَا ذَلِكَ الشَّيْءُ» است.

۲-۶) معنای کاربردی «امر»

واژه «امر» در قرآن و منابع روایی، کاربردهای فراوانی دارد که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود.

۱-۲-۶) «امر» در قرآن

در آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ...﴾ (النساء/۵۹) عبارت «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ» باید شامل شئون مهمی از عموم مسلمانان از جمله حاکمیت بر ایشان باشد. بعضی مفسران نیز بر معنای حکومت برای امر صحه گذاشته‌اند (حوی، ۱۴۲۴ق.، ج ۲: ۱۱۰۲؛ زحیلی، ۱۴۱۸ق.، ج ۵: ۱۲۶ و طوسی، بی‌تا، ج ۳: ۲۳۶). بنابراین، «امر» شئون و کارهایی است که با دین یا دنیای مؤمنان ارتباط دارد؛ به قول طباطبائی منظور از «امر» شأنی است وسیع (طباطبائی، ۱۴۱۷ق.، ج ۴: ۳۸۵).

در آیه ﴿... فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَشُرَكَاءَكُمْ...﴾ (یونس/۷۱)، از هم آییِ واژه «شُرکاء» و «امر» در قالب جمع و مفرد به نظر می‌رسد که «امر» در درون خویش از ویژگی جمع بودن برخوردار است و بر کثرت دلالت می‌نماید. برخی «اجْمَعُوا أَمْرَكُمْ» را به اجماع عزم‌ها (ابوزهره، بی‌تا، ج ۷: ۳۶۱۵؛ حسینی شیرازی، ۱۴۲۴ق.، ج ۲: ۵۴۴ و ایبیری، ۱۴۰۵ق.، ج ۱۰: ۷۱) و یا «اجماع بر کل آنچه در اختیار دارید» تعبیر کرده‌اند (سبزواری نجفی، ۱۴۰۶ق.، ج ۳: ۴۴۱ و مدرسی، ۱۴۱۹ق.، ج ۴: ۴۲۵). لغویان نیز با استناد به «أَجْمِعُ أَمْرَكَ وَلَا تَدْعُهُ مُنْتَشِرًا» به عزم بر انجام کار و رها نکردن امور در وضعیت پراکندگی و انتشار یاد کرده‌اند (جوهری، ۱۴۰۷ق.؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق.، ج ۸: ۵۷). با توجه به اینکه حالت انتشار، گویای مفهوم کثرت است، امر در «أَجْمِعُ أَمْرَكَ» را می‌توان دارای معنای ضمنی کثرت و خاصیت جمع‌پذیری دانست.

از جمله کاربردهای «امر» در آیه ﴿وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا﴾ (الإسراء/۱۶) است. برداشت اولیه این است «هنگامی که بخواهیم دیاری را نابود کنیم، مرفهان آن را فرمان می‌دهیم (به اطاعت)، سپس نافرمانی می‌کنند». با عنایت به این ترجمه، باید اطاعت الهی را در تقدیر گرفت تا مفهوم آیه کامل شود. ابن‌منظور ذیل این آیه، با اشاره به قرائت‌های مختلف «امر» همچون «أَمْرُنَا»، «أَمْرُنَا»، «أَمْرُنَا» و «أَمْرُنَا»، از «أَمْرُنَا» به «فرمان و دستور به مترفین» و نیز «کثرنا: زیاد کردن» تعبیر کرده است. همچنین، «أَمْرُنَا» را معادل «سَلَطْنَا»، و واژگان «أَمْرُنَا» و «أَمْرُنَا» را به معنای کثرت در نظر گرفته است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق.، ج ۴: ۲۸). بر این اساس، با عنایت به قرائت مشهور «أَمْرُنَا»، می‌توان معنای کثرت را در نظر گرفت و آیه را این گونه ترجمه کرد: «هنگامی که بخواهیم شهر و دیاری را نابود کنیم، تعداد مرفهان آن را زیاد می‌کنیم، سپس نافرمانی می‌کنند» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ق.؛ ۸۹). در این صورت، نیازی به مقدر گرفتن اطاعت الهی برای «امر» نیست.

۲-۲-۶ «أمر» در روایات

کلمه «أمر» از واژگان پرکاربرد در متون روایی است. از امام صادق^(ع) نقل شده است: «لَمَّا كَانَ مِنْ أَمْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا كَانَ، ضَجَّتِ الْمَلَائِكَةُ إِلَى اللَّهِ بِالْبُكَاءِ وَقَالَتْ: يُفْعَلُ هَذَا بِالْحُسَيْنِ صَفِيكَ وَابْنِ نَبِيِّكَ؟!» (کلینی، ۱۴۰۷ق.، ج ۱: ۴۶۵؛ طوسی، ۱۴۱۴ق.، ج ۱: ۴۱۸؛ ابن طاووس، ۱۳۷۷: ۱۲۷). در این روایت، «أمر» اشاره به عملی دارد که نسبت به امام حسین^(ع) صورت گرفته و موجب فریاد و گریه ملائکه شده است.

در روایتی حکم بن ابی‌النعمین نقل می‌کند: «نزد حضرت رسیدم و به ایشان عرض کردم: از این شهر خارج نمی‌شوم تا بدانم شما قائم آل محمد هستید یا نه! امام باقر^(ع) می‌فرماید: يَا حَكَمُ، كُنَّا قَائِمًا بِأَمْرِ اللَّهِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق.، ج ۱: ص ۵۳۶؛ ابن طاووس، ۱۴۲۰ق.، ج ۱: ۴۴۳ و مجلسی، ۱۴۰۳ق.، ج ۵۱: ۱۴۱). در این روایت، «أمر» فرمان الهی است که معصومان^(ع) برپادارنده آن هستند. این معنا در بر دارنده مفهوم حکومت و ولایت الهی نیز می‌باشد که اجرای آن از طریق معصوم^(ع) صورت می‌پذیرد.

محمد بن فرج می‌گوید: امام هادی^(ع) به من نوشت: «يَا مُحَمَّدُ أَجْمِعْ أَمْرَكَ وَخُذْ حِذْرَكَ: اِى مُحَمَّد! بِرِ امْرْتِ اجْمَاعِ كُنْ وَجَانِبِ احْتِيَاطِ رَاعِيَتِ نَمَا» (کلینی، ۱۴۰۷ق.، ج ۱: ۵۰۰؛ عاملی، ۱۴۲۵ق.، ج ۴: ۴۲۱ و مجلسی، ۱۴۰۳ق.، ج ۵۰: ۱۴۰). به نظر می‌رسد اجماع امر به معنای یکی کردن و اتفاق امور کنایه از سامان دادن امر است. اجماع، زمانی صورت می‌پذیرد که امور متکثری باشد که بتوان آنها را با هم یکی کرد. از این رو، «أمر» در این حدیث، متضمن معنای کثرت است.

بر این اساس، معنای «دستور» و «شأنی از شئون (کار)» با مفاهیم ضمنی «کثرت» و «حکومت» در روایت مشهود است.

۳-۲-۶ «أمر» در نهج البلاغه

کاربردهای گوناگون «امر و مشتقات آن» در نهج البلاغه را می‌توان در چند دسته معنایی قرار داد.

امام علی^(ع) می فرماید: «لَمْ تَكُنْ بَيَعْتَكُمْ إِيَّايَ فَلَنْتَ وَ لَيْسَ أَمْرِي وَ أَمْرُكُمْ وَاحِدًا إِنِّي أُرِيدُكُمْ لِلَّهِ وَ أَنْتُمْ تُرِيدُونَ نِيَّيَ لِأَنْفُسِكُمْ» (نهج البلاغه / خ ۱۳۶): بیعت کردن شما با من، ناگهانی و بدون فکر و اندیشه نبود و کار من و شما یکسان نیست. من شما را برای خدا می خواهم، ولی شما مرا برای خودتان! پس «أمر»، به معنای کاری است که با انگیزه و غرض خاصی انجام شود. این معنا مورد توجه شارحان نیز قرار گرفته است (ابن میثم بحرانی، ۱۳۶۲، ج ۳: ۱۶۴؛ موسوی، ۱۳۷۶، ج ۲: ۴۰۱ و مدرّس، ۱۳۵۸، ج ۹: ۳۷).

در عبارت «قَدْ يَرَى الْحَوْلُ الْقَلْبُ وَجْهَ الْحَيْلَةِ وَ ذُوْنَهَا مَانِعٌ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ وَ نَهْيِهِ» (نهج البلاغه / خ ۴۱) «امر» به معنای «دستور و فرمان» آمده است. چنین معنایی در فرمان امام علی^(ع) برای حرکت به سوی دشمن نیز مشهود است: «فَإِذَا أَمَرْتُكُمْ بِالسَّيْرِ إِلَيْهِمْ فِي أَيَّامِ الْحَرِّ قُلْتُمْ هَذِهِ حَمَارَةٌ الْقَيْظِ أَمَهَلْنَا يُسَبِّحُ عَنَّا الْحَرُّ» (همان / خ ۲۷). در عبارت نخست، قرینه «نَهْيِهِ» و در عبارت دوم، قرینه «بِالسَّيْرِ» معنای فرمان و دستور را می رساند. لذا «أمر» به مفهوم دستور دادن استعمال شده که شارحان نیز به آن اشاره کرده اند (ابن ابی الحدید، ۱۳۳۷، ج ۲: ۳۱۲؛ ابن میثم بحرانی، ۱۳۶۲، ج ۲: ۱۰۴؛ مدرّس، ۱۳۵۸، ج ۳: ۳۳۸ و حسینی شیرازی، بی تا، ج ۱: ۲۰۳).

معنای «خلافت و فرمانروایی» از دیگر کاربردهای «امر» است. هنگامی که مردم با امام علی^(ع) بیعت کردند، امام فرمود: «وَ لَمْ أَصْغِ إِلَى قَوْلِ الْقَائِلِ وَ عَتَبِ الْعَاتِبِ وَ إِن تَرَكَتُمُونِي فَأَنَا كَأَحَدِكُمْ وَ لَعَلِّي أَسْمَعُكُمْ وَ أَطُوعُكُمْ لِمَنْ وَكَلَّتُمُوهُ أَمْرُكُمْ» (نهج البلاغه / خ ۹۱). ایشان تصریح می کنند، در صورت پذیرش خلافت، از نکوهش کسی باک نخواهند داشت و طبق آنچه صلاح است، عمل خواهند کرد، لیکن اگر دیگری انتخاب شود، نسبت به والی امر شنونده تر و فرمانبردارتر از مردم دیگر خواهند بود. شارحان نیز معنی خلافت را برداشت کرده اند (ابن میثم، ۱۳۶۲، ج ۲: ۳۸۶؛ مغنیه، ۱۳۵۸، ج ۲: ۴۸؛ شوشتری، ۱۳۷۶، ج ۹: ۵۶۳ و موسوی، ۱۳۷۶، ج ۲: ۱۱۷).

معنای «کثرت» از دیگر معانی «أمر»، است که از جمله «فَلَيْنَ أَمْرٍ الْبَاطِلُ لَقَدِيمًا فَعَلَ وَ لَيْنَ قَلِّ الْحَقِّ قَلْبًا» (نهج البلاغه / خ ۱۶) قابل برداشت است که به افزایش یافتن باطل در

جامعه آن روز و کم بودن حق اشاره دارد. امام علی^(ع) معتقدند، اگر باطل، بسیار شده، از قدیم نیز چنین بوده است. لذا «أمر» به معنای زیاد شدن و کثرت به کار رفته است. شارحان به این معنا اشاره داشته‌اند (بیهقی، ۱۳۷۵: ۹۷؛ ابن میثم بحرانی، ۱۳۶۲، ج ۱: ۲۹۸؛ ابن ابی‌الحدید، ۱۳۳۷، ج ۱: ۲۷۲؛ کاشانی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۱۵۱ و هاشمی خویی، ۱۳۵۸، ج ۳: ۲۲۳).

بنابراین، «أمر» معانی متعددی مانند «کار»، «دستور»، «خلافت» و «کثرت» دارد که با عنایت به سیاق، تعیین می‌شود.

۷- «نَظْمُ أَمْرِكُمْ»

در این بخش مدلول «نَظْمُ أَمْرِكُمْ» مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱-۷) «نَظْمُ أَمْرِكُمْ» و سیاق نامه

عنایت به سیاق نامه، شرایط زمانی و مخاطبان می‌تواند مفهومی دقیق از «نَظْمُ أَمْرِكُمْ» ارائه دهد. در آخرین لحظات عمر امام^(ع)، سفارش به «نَظْمُ أَمْرِكُمْ» بعد از تقوا، مهم‌ترین خواسته ایشان است؛ «أَوْصِيكُمَا وَ جَمِيعَ وَ لَدِي وَ أَهْلِي وَ مَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي بِتَقْوَى اللَّهِ وَ نَظْمِ أَمْرِكُمْ وَ صَلَاحِ ذَاتِ بَيْنِكُمْ».

بر اساس عبارت «وَ مَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي» خطاب نامه، علاوه بر فرزندان آن حضرت، دیگران را نیز شامل می‌شود. با توجه به عمومیت خطاب و مفهوم اجتماعی «صَلَاحِ ذَاتِ بَيْنِكُمْ» که بیانگر اصلاح و ایجاد الفت میان افراد جامعه است، احتمال اجتماعی بودن مدلول «نَظْمِ أَمْرِكُمْ» قوت می‌گیرد.

۲-۷) «نَظْمُ أَمْرِكُمْ» و وحدت

بازگشت به استعمال نظم و پرداخت لغویان، شارحان و مترجمان از «نَظْم» به معنای «پیوستگی» و «أمر» به معنای «کار و کثرت» و با در نظر داشتن مفهوم اجتماعی «نَظْمِ أَمْرِكُمْ» باید در فهم خود بازنگری شود. اگر «نَظْم» به معنای «پیوستگی» و به ریسمان واحد کشیدن

گرفته شود و «أمر» به «کار» تعبیر شود، «نظم امرکم» به پیوستگی امور اجتماع و نبود تشتت و تفرقه در نظام جامعه معنی می‌شود. همچنین، با در نظر گرفتن معنای ضمنی «کثرت» برای واژه «أمر»، «نظم امرکم» به معنای پیوند دادن و یکی کردن کثرت‌ها در اجتماع و با توجه به همنشینی اش با «صلاَح ذاتِ بئینکم»، «نظم امرکم» به «وحدت میان آحاد جامعه» قابل تعبیر است.

درنگ در آراء، نکاتی را در تبیین معنای فوق نمایان می‌سازد. شارحان دوره اول غالباً به شرح «نظم امرکم» پرداخته‌اند، در حالی که تعبیر قبل و بعد آن را توضیح داده‌اند (بیهقی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۵۰۸؛ ابن ابی‌الحدید، ۱۳۳۷، ج ۱۷: ۷؛ سرخسی، ۱۳۷۳: ۲۶۱؛ ابن میثم بحرانی، ۱۳۶۲، ج ۵: ۱۲۲). اینان مفهوم اجتماعی «صلاَح ذاتِ بئینکم» را به معنای «اصلاح میان مردم» و «ازالۀ وحشت» (بیهقی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۵۰۸)، «وسیله‌ای برای از بین بردن کینه‌ها در بین مردم» (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۳۷، ج ۱۷: ۷) و «حالتی در ارتباط میان فرد و اطرافیان او» (سرخسی، ۱۳۷۳: ۲۶۱) دانسته‌اند. برای مثال، ابن میثم بحرانی (م. ۶۷۹ ق.) به ارائه معنایی نزدیک به مفهوم وحدت و پیوستگی برای «نظم امرکم» پرداخته، «صلاَح ذاتِ بئینکم» را یکی از لوازم الفت و محبت خداوند دانسته است (ابن میثم بحرانی، ۱۳۶۲، ج ۵: ۱۲۲). سپس وجه فضیلت اصلاح میان مردم را اهتمام شارع^(ص) به جمع کردن مردم بر سبیل الهی و انتظام ایشان در راه و روش دین آنان می‌داند و معتقد است که با تنازع و تنافر که نقطه مقابل وحدت هستند، چنین امری میسر نخواهد شد (همان).

شرح نشدن «نظم امرکم» از سوی شارحان متقدم، دو احتمال دارد: الف) معنای «نظم امرکم» به قدری واضح بوده که نیازی به شرح آن احساس نمی‌شد. ب) با توجه به عطف «نظم امرکم» به «صلاَح ذاتِ بئینکم»، این دو عبارت بر یک مفهوم دلالت می‌کرد و با توضیح «صلاَح ذاتِ بئینکم»، نیازی به شرح «نظم امرکم» وجود نداشت.

بر اساس احتمال اول، «نظم امرکم» را به معنای پیوستگی و تبدیل مجموعه شتی به یکتا معنی کرده‌اند. در صورت پذیرفتن احتمال دوم، احتمال تقارب معنایی «نظم امرکم» و «صلاَح ذاتِ بئینکم» می‌رود که با عنایت به مفهوم اجتماعی «صلاَح ذاتِ بئینکم»، چنین برمی‌آید که این عبارت ناظر بر امری فردی نیست و نمی‌توان از آن نظم فردی برداشت

کرد! بنا بر هر دو احتمال، معنای نظم فردی قابل تصور نیست و معنای وحدت قوت بیشتری می‌گیرد. ضمن آنکه مترجمان متقدم، معانی امروزی نظم را ذکر نکرده‌اند؛ حتی برعکس بعضاً به طور مشخص به معنای «پیوستن و متفق شدن» اشاره کرده‌اند (کاشانی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۴۴۷ و اردبیلی، بی تا: ۳۰۶).

شارحان دوره دوم به معنای «نظم امرکم» پرداخته‌اند. بعضی، آن را انتظام امر دین معنی کرده‌اند (نواب لاهیجی، بی تا: ۶۸ و خویی، ۱۴۰۶ق: ۳۳۳). برخی، به معنای نظم و ترتیب و نبودن اضطراب در امور آورده؛ «نظم» را برنامه‌ای فردی می‌دانند که هر فرد دارای نقشی است که جامعه برایش قرار داده است (موسوی، ۱۳۷۶، ج ۴: ۴۸۹ و هاشمی خویی، ۱۳۵۸: ۱۳۱). لذا التزام به نظم در همه امور منظور است؛ زیرا رعایت نکردن نظم، نرسیدن و دست نیافتن به مآرب و حوایج را سبب می‌شود.

شوشتری (م. ۱۴۱۵ق.) با عنایت به آیه **﴿وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾** و **﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾** (آل عمران / ۱۰۲-۱۰۳) و ایجاد ارتباط میان «چنگ زدن به حبل‌الهی» و «وحدت»، بر آن تأکید کرده است. (شوشتری، ۱۳۷۶، ج ۱۱: ۶۶). بنابراین، معنای نظم فردی در کنار مفهوم اجتماعی مشهود است.

مترجمان دوره دوم نیز برای «نظم امرکم» معانی گوناگونی آورده‌اند. غالب ایشان به معنای امروزی نظم (فردی) توجه کرده و به معنای نظم در کارها (ارفع، ۱۳۷۹: ۱۰۶۷؛ آقامیرزایی، ۱۳۷۹: ۳۳۰؛ احمدزاده، ۱۳۷۸: ۲۹۰؛ زمانی، ۱۳۷۸: ۷۵۱؛ شرقی، ۱۳۶۳: ۳۴۷ و کمپانی، ۱۳۵۸: ۲۳۳)، نظم در زندگی (انصاریان، ۱۳۷۹: ۶۶۹؛ دشتی، ۱۳۷۹: ۵۵۹ و دین‌پرور، ۱۳۷۹: ۴۴۶)، نظم و ترتیب (اولیایی، ۱۳۷۶: ۷۱۲ و انصاری، بی تا: ۸۹۶) اشاره کرده‌اند. برخی، به معنای دیگری مانند انتظام کارها (آیتی، ۱۳۷۸: ۷۰۹)، آراستن کارها (شهیدی، ۱۳۷۸: ۳۲۱) و اصلاح کردن کارها با صلح و سازش (مبشری، ۱۳۶۶، ج ۲: ۱۸۷) اشاره کرده‌اند که معنایی شبیه «صَلَّاحِ ذَاتِ الْبَيْنِ» است و علاوه بر معنای فردی، مفهوم اجتماعی را نیز شامل می‌شود.

با این حال، در میان ترجمه‌های معاصر، مواردی یافت می‌شود که به معنای اصیل نظم

(= پیوستگی) نیز پرداخته‌اند و «نَظْمُ أَمْرِكُمْ» را به مرتب کردن و به هم پیوستن کارها معنی کرده‌اند (فیض الإسلام، ۱۳۷۹، ج ۲: ۹۷۹ و بهشتی، بی تا: ۳۳۳).

بنابراین، شارحان و مترجمان دوره دوم، برخلاف دوره اول، هر دو معنای فردی و اجتماعی را مورد توجه قرار داده‌اند که نشانه تغییر معنایی «نظم» در قرون اخیر است. علی‌رغم ظهور معنای دوم در دوره معاصر، مفهوم اجتماعی نظم با معانی وحدت و پیوستگی در آرای اندیشمندان این دوره مشاهده می‌شود. برای نمونه، مطهری (م. ۱۳۹۹ق.) آورده است: «تورا و جمیع فرزندانم و هر کس از امروز تا پایان جهان که این نوشته به او می‌رسد، سفارش می‌کنم به تقوی و اینکه کوشش کنید اسلام را تا دم آخر برای خود حفظ کنید. همگی به ریسمان الهی چنگ بزنید و متفرق نشوید» (مطهری، ۱۳۸۳، ج ۲۲: ۲۶۷).

طبق این دیدگاه «نَظْمُ أَمْرِكُمْ» معنای استمرار وحدت برای حفظ اسلام دارد و مفهوم فردی از آن برداشت نشده است. حسینی شیرازی (م. ۱۴۱۰ ق.) وجود «نظم» را مایه سلامت و سعادت جامعه و ثبات و آرامش آن ذکر دانسته است (حسینی شیرازی، بی تا: ۳۵). چنین مفهومی از «نظم» بر اجتماعی بودن آن دلالت دارد. یکی از معاصران نیز به نادرست بودن برداشت فردی از «نظم» در ترجمه «نَظْمُ أَمْرِكُمْ» در ترجمه‌های امروزی تأکید کرده است (مختاری، ۱۳۸۱، ج ۱: ۳). از مجموع گفته‌ها می‌توان عبارت «نَظْمُ أَمْرِكُمْ» را به «وحدت» تعبیر کرد.

۳-۷) «نَظْمُ أَمْرِكُمْ» و نداشتن تفرقه در امر حکومت

با توجه به اینکه «خلافت و فرمانروایی» از معانی «امر» بوده و نظم نیز به مفهوم یکی کردن و پیوستگی است، می‌توان «نَظْمُ أَمْرِكُمْ» را به «وحدت و نداشتن تفرقه در امر حکومت» معنی نمود. در تقریر نظرات امام خمینی^(ره) نیز به «وحدت و جلوگیری از تفرقه در اداره مسلمین و تدبیر و سیاست میان ایشان» تعبیر شده است (سیفی مازندرانی، بی تا: ۸۱). رهبر انقلاب اسلامی نیز چنین بیان داشته‌اند:

«نَظْمُ أَمْرَتَانِ یعنی چه؟!... انسان می‌فهمد که این «نَظْمُ أَمْرِكُمْ» عبارت از امری

مشترک بین همه است. به نظر می‌رسد «نَظْمُ أَمْرِكُمْ» عبارت از اقامه نظام و ولایت و حکومت اسلام است... منظورش این است که با قضیه حکومت و نظام، منطبق با نظم و انضباط رفتار کنید...» (<http://farsi.khamenei.ir>).

این سخنان نیز بیانگر مفهوم اجتماعی «نظم» و معنای حکومتی «امر» است.

نتیجه‌گیری

واژه «نظم» و اصطلاح «نَظْمُ أَمْرِكُمْ» همچون دیگر واژگان، در طول تاریخ دچار تطوّر معنایی شده است، به گونه‌ای که در دوره اول، معنای پیوستگی، به ریسمان کشیدن، یکی کردن و تبدیل مجموعه‌ای شتی به یکتا داشت، ولی در دوره دوم، با اضافه شدن معنای فردی، معنای پیشین و رایج در دوره متقدمان را به انزوا کشانده است. با توجه به فضای حاکم در نامه ۴۷ و معنای لغوی و کاربردی می‌توان «نَظْمُ أَمْرِكُمْ» را پیوستگی امور اجتماع دانست که گونه‌ای از «نظم اجتماعی» به معنای وحدت و همداستان بودن در انجام امور جامعه است. بنابراین، هر چند معنای وحدت، نداشتن تفرقه و اقامه حکومتی نظام‌مند به عنوان یک احتمال قوی برای «نَظْمُ أَمْرِكُمْ» قابل تصور است، لیکن عنایت به مخاطبان نامه، معنای وحدت و یکی شدن قلب‌های آحاد مسلمانان و همداستانی ایشان در هر امری، اعم از امر حکومت، محتمل‌تر است. صحت این ادعا در تطوّر واژگان، ما را بر آن می‌دارد تا در خوانش مفاهیم دینی، دقت و امعان نظری بایسته فرا روی خود قرار دهیم.

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

آذرنوش، آذرتاش. (۱۳۸۸). *فرهنگ معاصر عربی به فارسی، بر اساس فرهنگ عربی*

- *انگلیسی هانس ور*. تهران: نشر نی.

آقامیرزایی، ناهید. (۱۳۷۹). *ترجمه نهج البلاغه*. تهران: بهزاد.

آیتی، عبدالمحمد. (۱۳۷۸). *ترجمه نهج البلاغه*. تهران: نشر فرهنگ اسلامی.

ابن ابی‌الحدید. (۱۳۳۷). *شرح نهج البلاغه*. تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم. قم: کتابخانه

آیت‌الله مرعشی نجفی.

ابن بابویه قمی (صدوق)، محمدبن علی. (۱۳۷۸ق.). **عیون أخبار الرضا (ع)**. تحقیق مهدی لاجوردی. تهران: نشر جهان.

ابن حیون، نعمان بن محمد. (۱۳۸۵ق.). **دعائم الإسلام و ذکر الحلال و الحرام و القضايا و الأحكام**. تحقیق آصف فیضی. قم: مؤسسه آل‌البیت (ع).

ابن درید، محمدبن حسن. (۱۹۸۷م.). **جمهرة اللغة**. تحقیق رمزی منیر بعلبکی. بیروت: دارالعلم للملایین.

ابن سکیت، ابویوسف یعقوب. (۱۴۲۳ق.). **إصلاح المنطق**. تحقیق محمد مرعب. ط ۱. بی‌جا: دار احیاء التراث العربی.

ابن سیده، علی بن اسماعیل. (بی‌تا). **المحکم و محیط الأعظم**. تحقیق عبدالحمید هنداوای. ط ۱. بیروت: دارالکتب العلمیة.

ابن طاووس، علی بن موسی. (۱۳۴۸). **التهوف علی قتلى الطفوف**. ترجمه احمد فهری زنجانی. تهران: نشر جهان.

ابن عاشور، محمدبن طاهر. (۱۴۲۰ق.). **التحریر و التنویر**. بیروت: مؤسسه تاریخ العربی. _____ (۱۴۲۰ق.). **طرف من الأنباء والمناقب**. تحقیق قیس عطّار.

مشهد: نشر تاسوعا.

ابن عبّاد، صاحب اسماعیل. (۱۴۱۴ق.). **المحیط فی اللغة**. تحقیق محمد حسن آل یاسین. بیروت: عالم‌الکتاب.

ابن عبید هروی، قاسم بن سلام. (۱۴۳۷ق.). **الغریب المصنف**. دمشق: دار الفیحاء.

ابن فارس، احمد. (۱۴۰۴ق.). **معجم مقاییس اللغة**. تصحیح محمد هارون عبدالسلام. قم: مکتبه الأعلام الإسلامی.

ابن منظور، محمدبن مکرم. (۱۴۱۴ق.). **لسان العرب**. تحقیق جمال الدین میردامادی. بیروت: دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع دارصادر.

ابن میثم بحرانی، میثم بن علی. (۱۳۶۲). **شرح نهج البلاغه**. بی‌جا: دفتر نشر کتاب. _____ (۱۳۶۶). **إختیار مصباح السالکین**. تصحیح محمد هادی امینی. مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس.

- ابوزهره، محمد. (بی تا). *زهرة التفاسیر*. بیروت: دارالفکر.
- ابومخنف کوفی، لوط بن یحیی. (۱۴۱۷ق.). *وقعة الطّف*. تحقیق محمدهادی یوسفی غروی. قم: جامعه مدرسین.
- ایاری، ابراهیم. (۱۴۰۵ق.). *الموسوعة القرآنیة*. قاهره: مؤسسه سجل العرب.
- احمدزاده، ناصر. (۱۳۷۸). *ترجمه نهج البلاغه*. تهران: اشرفی.
- اردبیلی، حسین بن شرف الدین. (بی تا). *ترجمه نهج البلاغه*. تهران: دفتر نشر فرهنگ اهل بیت (ع).
- ارفع، سید کاظم. (۱۳۷۹). *ترجمه روان نهج البلاغه*. تهران: فیض کاشانی.
- ازهری، محمد بن احمد. (۱۳۴۷ق.). *تهذیب اللغة*. تصحیح محمد هارون عبدالسلام و محمد علی نجار. قاهره: مؤسسه المصریة العامة.
- اصول سته عشر**. (۱۳۶۳). قم: دارالشبستری للمطبوعات.
- انصاری قمی، محمد علی. (بی تا). *ترجمه نهج البلاغه*. تهران: نوین.
- انصاریان، حسین. (۱۳۷۹). *ترجمه نهج البلاغه*. تهران: پیام آزادی.
- اولیایی، سید نبی الدین. (۱۳۷۶). *ترجمه نهج البلاغه*. تهران: زرین.
- اويس کریم، محمد. (۱۳۶۶). *المعجم الموضوعی لسنهج البلاغه*. مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی.
- بحرانی، سید هاشم. (۱۳۷۴). *البرهان فی تفسیر القرآن*. قم: نشر بعثت.
- بستانی، فؤاد افرام. (۱۳۷۵). *فرهنگ ابجدی عربی - فارسی*. ترجمه رضا مهیار. تهران: انتشارات اسلامی.
- بهشتی، محمد. (بی تا). *ترجمه نهج البلاغه*. بی جا: شهر یور.
- بیهقی، علی بن زید. (۱۳۶۷). *معارج نهج البلاغه*. تصحیح محمدتقی دانش پژوه. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- بیهقی، قطب الدین. (۱۳۷۵). *حدائق الحقائق فی شرح نهج البلاغه*. تصحیح عزیزالله عطارودی. قم: بنیاد نهج البلاغه و انتشارات عطارد.

- ثقفی، ابراهیم بن محمد. (۱۳۹۵ق.). *الغارات*. تحقیق جلال الدین محدث. تهران: انجمن آثار ملی.
- جعفری تبریزی، محمدتقی. (۱۳۸۷). *حکمت اصول سیاسی اسلام*. قم: مؤسسه فرهنگی تبیان.
- جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۴۰۷ق.). *الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة*. تحقیق أحمد عبدالغفور عطار. بیروت: دارالعلم للملایین.
- جوینی، عزیزالله. (۱۳۷۷). *ترجمة نهج البلاغه*. تهران: دانشگاه تهران.
- حرّ عاملی، محمدبن حسن. (۱۴۲۵ق.). *اثبات الهداة بالنصوص و المعجزات*. بیروت: نشر اعلمی.
- حوی، سعید. (۱۴۲۴ق.). *الأساس فی التفسیر*. قاهره: دارالسلام.
- حسینی شیرازی، محمد. (۱۴۲۴ق.). *تقریب القرآن إلى الأذهان*. بیروت: دارالعلوم.
- _____ . (بی تا). *الفقه، المروور*. طبع قدیم. بیروت: مؤسسه المجتبی.
- حق شناس، علی محمد. (۱۳۷۰). *مقالات ادبی، زبانساختی*. تهران: انتشارات نیلوفر.
- حموی، یاقوت بن عبدالله. (۱۳۸۰). *معجم البلدان*. تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
- خویی، ابراهیم بن حسین. (۱۴۰۶ق.). *الدرة النجفیة*. بی جا: دار الزهراء.
- دشتی، محمد. (۱۳۸۶). *ترجمة نهج البلاغه*. تهران: پیام عدالت.
- دین پرور، سید جمال الدین. (۱۳۷۹). *نهج البلاغه پارسی (ترجمة نهج البلاغه)*. تهران: بنیاد نهج البلاغه.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۶ق.). *مفردات الفاظ القرآن*. تحقیق صفوان عدنان داوودی. دمشق- بیروت: دارالقلم و الدار الشامیة.
- رامپوری، غیاث الدین. (۱۳۸۸). *غیاث اللغات*. تحقیق منصور ثروت. تهران: امیرکبیر.
- روبینز، آر. اچ. (۱۳۸۴). *تاریخ مختصر زبانشناسی*. ترجمه علی محمد حق شناس. تهران: بی نا.
- زحیلی، وهبة بن مصطفى. (۱۴۱۸ق.). *المنیر فی العقیة و الشریعة و المنهج*. ط ۲. بیروت: دارالفکر.

- زمخشری، جارا... محمود. (۱۹۷۹م.). **أساس البلاغہ**. ط ۱. بیروت: دار صادر.
- سبزوارى نجفی، محمد. (۱۴۱۹ق.). **إرشاد الأذهان إلى تفسیر القرآن**. بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
- سپهر خراسانی، احمد. (۱۳۵۸). **ترجمه نهج البلاغه**. تهران: انتشارات اشرفی.
- سرخسی، علی بن ناصر. (۱۳۷۳). **أعلام نهج البلاغه**. تصحیح عزیزا... عطارودی. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و انتشارات عطارد.
- سمرقندی، نصرین محمد. (بی تا). **بحر العلوم**. بی جا: بی نا.
- سیفی مازندرانی، علی اکبر. (بی تا). **دلیل تحریر الوسیلة للإمام خمینی، (ولاية الفقیه) و ما یتعلق به**. تهران: بی نا.
- شرح نهج البلاغه**. (۱۳۷۵). تصحیح عزیزا... عطارودی. قم: عطارد.
- شرقی، محمدعلی. (۱۳۶۳). **ترجمه نهج البلاغه**. تهران: دارالکتب الإسلامیة.
- شریف الرضی، محمدبن حسین. (بی تا). **نهج البلاغه**. نسخه صبحی صالح. قم: مؤسسه دارالهجرة.
- شوشتری، محمدتقی. (۱۳۷۶). **بهبج الصباغة فی شرح نهج البلاغة**. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- شهیدی، سید جعفر. (۱۳۷۸). **توجه نهج البلاغه**. تهران: علمی فرهنگی.
- شیبانی، محمدحسن. (۱۹۷۵م.). **الجیم**. تصحیح ابراهیم ایاری. قاهره: الهيئة العامة لشئون المطابع الأميریة.
- صفوی، کوروش. (۱۳۹۱). **آشنایی با معنی شناسی**. تهران: نشر پژوهاک کیوان.
- طباطبائی، سید محمدحسین. (۱۴۱۷ق.). **المیزان فی تفسیر القرآن**. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیة قم.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**. تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- طوسی، محمدبن حسن. (۱۴۱۴ق.). **أمالی**. تحقیق مؤسسه بعثت. قم: دارالتقافة.

- _____ . (بی تا). **التبیان فی تفسیر القرآن**. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- طریحی، فخرالدین محمد. (۱۳۷۵). **مجمع البحرين**. تصحیح احمد حسینی اشکوری. تهران: مرتضوی.
- عروسی الحویزی، عبدعلی بن جمعه. (۱۴۱۵ق.). **تفسیر نورالثقلین**. تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی. قم: اسماعیلیان.
- عسکری، ابوهلال حسن. (۱۴۰۰ق.). **الفروق فی اللغة**. بیروت: دارالآفاق.
- فارسی، محسن. (۱۳۷۶). **نهج البلاغه در سخنان علی^(ع)**. تهران: امیرکبیر.
- فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۹ق.). **العین**. قم: نشر هجرت.
- فضل الله، سید محمدحسین. (۱۴۱۹ق.). **مین وحی القرآن**. بیروت: دارالملاک للطباعة والنشر.
- فیض الإسلام، سید علی نقی. (۱۳۷۹). **ترجمه نهج البلاغه**. تهران: فقیه.
- قیومی، احمد بن محمد. (۱۴۱۴ق.). **المصباح المنیر**. قم: دارالهجرة.
- قرشی بنای، علی اکبر. (۱۴۱۲ق.). **قاموس قرآن**. تهران: دارالکتاب الإسلامیة.
- کاشانی، ملا فتح الله. (۱۳۷۸). **تنبیه الغافلین و تذکرة العارفين**. بی جا: پیام حق.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق.). **الکافی**. تصحیح علی اکبر غفّاری و محمد آخوندی. تهران: دارالکتب الإسلامیة.
- کمپانی، فضل الله. (۱۳۵۸). **سخنان علی^(ع) از نهج البلاغه**. بی جا: انتشارات فروغی.
- مبشری، اسد... (۱۳۶۶). **ترجمه نهج البلاغه**. تهران: نشر فرهنگ اسلامی.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق.). **بحار الأنوار، الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار**. ترجمه ابوالحسن موسوی همدانی. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- مختاری، رضا. (۱۳۸۱). **جمع پریشان**. قم: دلیل ما.
- مدرّس، وحید احمد. (۱۳۵۸). **شرح نهج البلاغه**. بی جا: بی نا.
- مدرّسی، سید محمد تقی. (۱۴۱۹ق.). **مین هدی القرآن**. تهران: دارالمحبّی الحسین^(ع).

مشکینی اردبیلی، علی. (۱۳۶۳). *الهادی إلى موضوعات نهج البلاغه*. تهران: بنیاد نهج البلاغه.

مصطفوی، حسن. (۱۳۶۸). *التحقیق فی کلمات القرآن*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

مطرزی، ناصر بن عبدالسید. (بی تا). *المغرب فی ترتیب المعرب*. تحقیق محمود فاخوری و عبدالحمید مختار. سوریه: مکتبه اسامة بن زید.

مطهری، مرتضی. (۱۳۸۳). *مجموعه آثار*. تهران: صدرا.

معلوف، لوئیس. (۱۳۸۶). *المنجد ابجدی*. ترجمه احمد سیاح. تهران: فرحان.

مغنیه، محمدجواد. (۱۳۵۸). *فی ظلال نهج البلاغه*. بیروت: دارالعلم للملایین.

مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۵). *پیام امام (شرح تازه و جامع بر نهج البلاغه)*. تهران: دار الکتب الإسلامیة.

موسوی، سید عباسعلی. (۱۳۷۶). *شرح نهج البلاغه*. بیروت: دار الرسول الأکرم و دار المهجّة البيضاء.

موسی، حسین یوسف. (بی تا). *الإفصاح فی اللّغة*. قم: مکتب الاعلام الإسلامی.

نقی پور، ولی الله. (۱۳۸۷). *پژوهشی پیرامون تدبیر در قرآن*. تهران: اسوه.

نوّاب لاهیجی، میرزا محمدباقر. (بی تا). *شرح نهج البلاغه*. تهران: اخوان کتابچی.

هاشمی خویی، میرزا حبیب الله. (۱۳۵۸). *منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه*. تحقیق سید

ابراهیم میانجی. تهران: مکتبه الإسلامیة.

Catafago, J. (1858). *An English and Arabic dictionary in two parts, Arabic and English, and English and Arabic*. London: Printed by Bernard Quaritch.

Hopkins, David. (1810). *A Vocabulary, Persian, Arabic, and English*. Abridged from the Quarto Edition of Richardson's Dictionary. London: Printed By F. and C. Rivingson.

Wehr, Hans. (1976). *A Dictionary of Modern Written Arabic*. New York: Printed By Spoken Language Services Inc.

William, Kirkpatrick. (1785). *A vocabulary Persian Arabic and English*. London: Printed by Joseph Cooper Ins.

<http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2705>.